

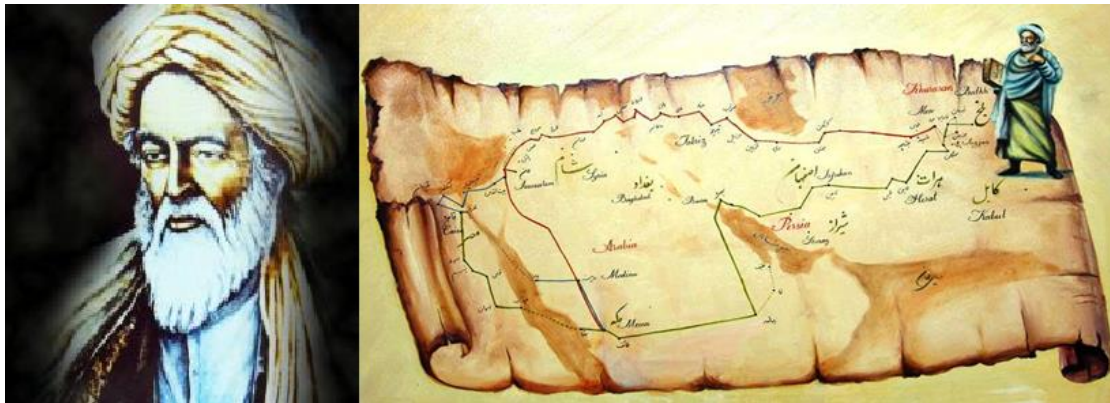


۲۰۱۷/۰۸/۰۵

بصیر صباح

## ناصر خسرو بلخی، طبیب و اندیشمند تحقیق و تحریر (ب. صباح)

قسمت سوم



حکیم ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی مروزی، (سه صد و نود و چهار - یمگان بدخشان چهار صد و هشتاد و یک - ق)، شاعر و نویسنده، متکلم و فیلسوف، جهانگرد و مبلغ اسماعیلیه.

وی در خانواده محتشمی که به کارهای دولتی و وظایف دیوانی می پرداختند، تولد و در بلخ دارای ثروت و املاکی بوده است. از کودکی به فراگیری دانش‌ها و فنون و ادبیات پرداخت و قرآن را از بر کرد و کمابیش در همه دانش‌های متداول عقلی و نقلی، مانند ریاضیات و طب و موسیقی و نجوم و فلسفه و کلام و حکمت متألهین استادی یافت.

در جوانی به دربار شاهان و امیران راه یافت و به گفته خودش «بارگاه ملوک عجم و سلاطین را چون سلطان محمود غزنوی (سه صد و هشتاد و نو - چهار صد و بیست و یک) و پسرش مسعود (چهار صد و بیست و یک - چهار صد و سی و دو) دیده است. در کارهای دیوانی «در اموال و اعمال سلطانی» بود و عنوان «ادیب» و «دبیر فاضل» داشت و با پادشاهان وقت و وزرای برجسته هم مجلس و هم پیاله بود. در آغاز در بلخ در خدمت غزنویان به سر می برد ولی پس از افتادن آن شهر به دست سلجوقیان (چهار صد و سی و دو) به خدمت آنان درآمد و به مرو، مقر

حکومت ابو سلیمان چغری بیگ بن داؤد بن مکائیل بن سلجوق (چهار صد و پنجاه و یک) رفت و در دربار او نیز مقامی در خور یافت.

در دوره خدمتش نزد غزنویان یا سلجوقیان به هند و سند و ترکستان سفر کرد (شاید به قصد آشنایی با ملل و ادیان و مذاهب گوناگون). از جوانی شعر می سرود و همچون بیشتر شاعران زمان به باده نوشی و عشق ورزی و گفتن اشعار مدح و غزل و هزل می گذرانید و شاعر و نویسنده دربار بود. رفته رفته از این نوع زندگی سر خورد و در پی یافتن حقیقت برآمد ولی پاسخ هایی که به پرسش های بی شمار وی در باره راز خلقت و حکمت شرایع در ظاهر تنزیل و طریقه طاهریان داده می شود، وی را قانع و مجاب نساخت.

در (چهار صد و سی و هفت) که در جوزجانان (جوزجان فعلی) از توابع بلخ بود يك ماه پیوسته شراب می خورد تا آنکه شبی در خواب دید که یکی وی را گفت: «چند خواهی خوردن از این شراب که خرد از مردم زایل کند اگر به هوش باشی بهتر، من جواب گفتم که حکما جز این چیزی نتوانستند ساخت که اندوه دنیا کم کند، جواب داد که بیخودی و بیهوشی راحتی نباشد، حکیم نتوان گفت کسی را که مردم را به بیهوشی رهنمون باشد، بلکه چیزی باید طلبید که خرد و هوش را بیافزاید. گفتم که من این را از کجا آرم؟ گفت جوینده یابنده باشد و پس سوی قبله اشارت کرد و دیگر سخن نگفت» پس از این خواب، ناصر خسرو، دستخوش تحول روحی شدیدی شد و ترك شراب گفت و نخست به مرو رفت و از شغل دیوانی کناره گرفت و آنگاه رهسپار سفر حج شد (بیست و سه شعبان چهار صد و سی و هفت) و از راه نیشابور و سمنان و ری و قزوین به آذربایجان رفت و در تبریز، قطران شاعر را دید و از آنجا از راه مرند و خوی و وان و اخلاط و به تبلیسی و میافارقین و آمد و حران به سرزمین شامات رسید و در هنگامی که هنوز ابوالعالی معری (سه صد و شصت و سه - چهار صد و سی و نو) زنده بود، وارد شهر معره النعمان شد. از معره النعمان به طرابلس و صیدا و فلسطین رفت و در (پنج رمضان چهار صد و سی و هشت) به بیت المقدس رسید و از آنجا رهسپار مکه شد و پس از گزاردن حج به بیت المقدس بازگشت (پنج محرم چهار صد و سی و نو). آنگاه از راه خشکی به طینه و از آنجا با کشتی به تونس و از تونس به مصر رفت. در مصر سه سال به سر برد و به مذهب اسماعیلیه گروید و به خدمت خلیفه فاطمی المستنصر بالله ابوتیمیم معد بن علی (چهار صد و بیست و هفت - چهار صد و هشتاد و هفت) رسید. ناصر خسرو از درجات هفتگانه اسماعیلیان، درجات مستجیب، مأذون و داعی را پیمود و به درجه حجتی رسید و از سوی امام فاطمی اداره قسمت خراسان (یا «جزیره خراسان» در تقسیمات اسماعیلیان) بنو واگذار شد.

هنگام اقامت در مصر دوبار دیگر به مکه سفر کرد و حج نمود (سه صد و سی و نو، چهار صد و چهل). در (چهار صد و چهل و یک) مصر را ترك گفت و پس از رفتن به مکه و گزاردن حج (چهار صد و چهل و دو) از راه طائف و تهامه و یمن و لحساء و بصره و ارجان و اصفهان و نایین و تون و قاین و سرخس در (بیست و شش جمادی الاخر چهار صد و چهل و چهار - ق) به بلخ بازگشت. در بازگشت به وطن به ترویج مذهب اسماعیلیه و دعوت به سوی خلیفه فاطمی و مباحثه با علمای اهل سنت پرداخت. اما دیری نگذشت که بر اثر دشمنی و مخالفت متعصبان و علمای اهل سنت و حکام سلجوقی ناگزیر به ترك بلخ شد (چهار صد و پنجاه و سه) و به نیشابور و مازندران و سرانجام به یمگان در ناحیه بدخشان که منطقه استوار در میان کوه ها بود پناه برد و تا آخر عمر در آنجا بوده و به اداره کار

دعوت اسماعیلیه سرگرم بوده است. پس از مرگ پیکرش را در یمگان به خاک سپردند و مزار وی در شمار زیارتگاه های معروف اسماعیلیان درآمد. سال مرگ وی را برخی منابع با اختلاف (چهار صد و پنجاه و هشت، چهار صد و هفتاد و یک) و جز آن نیز گفته اند. اقامت طولانی ناصر خسرو در یمگان که برابر برخی منابع بیش از بیست و پنج سال به درازا کشید تأثیر فراوانی در ارتقای فکری مردم بدخشان و انتشار مذهب اسماعیلیه در میان آنان داشته است و هنوز هم در آن ناحیه مذهب اسماعیلیه هواداران بسیار دارد و اسماعیلیان آنجا ناصر خسرو را «پیر ناصر خسرو» یا «شاه ناصر خسرو» می گویند. ناصر خسرو بی گمان از شاعران بسیار توانا و سخن آور پارسی به ویژه در قصیده سرایی است. از ویژگی های شعر او شکوه در بیان، انسجام و آهنگ محکم جمله ها و روشنی عبارت ها است.

در شعر ناصر خسرو مشخصات سبک خراسانی به وضوح دیده می شود. اشتراک او در شیوه بیان با رودکی، فرخی، عنصری، کسایی و فردوسی بسیار است. اما شیوه او زهد و مناقب است، نه مدح و غزل و از این رو به مدیحه گویائی همچون عنصری می تازد و غزل گویان و شاد خواران را نکوهش می کند و آنها را به خودداری از وصف شمشاد و لاله و زلفک عنبری فرا می خواند. جهانی که در منظره او پدیدار می شود، جهان خاصی است که فرسنگ ها با جهان فرخی و منوچهری و عنصری فاصله دارد. همان اندازه که فردوسی به گذشته زاد گاه اش دلبسته است، ناصر خسرو به اندیشه های مذهبی و اخلاقی (اسماعیلیه) سرگرم است و سخن را دارای پایگاهی والا می شمارد که نباید آن را بیهوده صرف کرد. شعر ناصر خسرو در واقع شعری خردمندانه است که احساسات و عواطف در آن زیر نفوذ خرد و قوانین اخلاقی ویژه قرار دارد: «سخن حجت بشنو که همی ماند - نرم و با قیمت و نیکو چو خزاد کن / سخن حکمتی و خوب چنین باید - صعب و بایسته و در تافته چو آهن.» وی از جوانی به دانش و فلسفه عشق می ورزید و در نوشته و اشعار او اصلاحات نجوم، ریاضیات، جبر و مقابله، فلسفه و دین های گوناگون جا به جا آمده است. با همه اینها، نباید پنداشت که اندیشه های بلند و جلوه های تعقل و حکمت در شعر او چنان است که مجال تجلی به صور خیال شاعرانه نمی دهد. در واقع در شعر او عنصر خیال در نقطه اوج قرار دارد، اما از آنجا که در اشعارش تفکر و عاطفه در کنار عناصر خیال همواره در حرکت است، مجال خودنمایی به صورت خیال نمی رسد و این شاید به خاطر شیوه استفاده وی از عنصر خیال باشد؛ ناصر خسرو در بسیاری از موارد در همان اوج تخیل که از چهره طبیعت تصویرهای شاعرانه و بدیع ارائه می دهد، کمابیش خیال را به علت تربیت فکری خاصی که دارد به نوعی استدلال یا پرسش حکیمانه می آمیزد. از ویژگی های صورت خیال در شعر ناصر خسرو و توجه فراوان وی به تشبیهات حروفی است.

او همچنین به علت تعمق در مسایل دینی و توجه بسیار به قرآن، از مجاز ها و تشبیهات خاص قرآن در شعر خود کمابیش بهره برده است. شب و روز که نماینده گذشت زمان هستند در شعر او تصویرهای خاصی دارند که در شعر هیچ شاعری این مایه خیال های شاعرانه در باب زمان وجود ندارد؛ زیرا کمتر شاعری به اندازه او به گذشت زمان و اهمیت آن اندیشیده است، اما آنچه برای او محسوس است، گذشت بی امان روزها و شب ها تغییر فصول است؛ وقتی ناصر خسرو طبیعت را وصف می کند، اندیشه کامکاری از آن را ندارد و به نتیجه هایی که منوچهری و فرخی و خیام به دست آورده اند اعتنایی نمی کند، بلکه بی درنگ ضدی در برابر زیبایی های آن می گذارد و نتیجه می گیرد که باید رخت سفر بر بست و به جمع آوری توشه و زاد راه پرداخت.

جهان ناصر خسرو جهانی است زاینده و میرنده و همین سبب اندوه بی پایان او است. روی هم رفته ناصر خسرو شاعری یگانه، هم در طرز فکر و هم در شیوه شاعری؛ به دیگر سخن شعر و زندگی او به هم پیوسته و همانند است. در واقع شعر او در محتوی و صورت، واژگان و آهنگ، اوج و فرود و شتاب و درنگ همان ساخت اندیشه او است در قالب وزن و کلمه. با این همه، ناصر خسرو در جای جایی شعرهایش از ترکیب ها و واژگان عربی بیش از آنچه رواج داشته، بهره جسته است تا بهتر راه را بر ورود مباحث حکمی و اندیشه های فلسفی اش در شعر هموار سازد. از ناصر خسرو کتاب هایی به نثر در شرح عقاید اسماعیلی به جا مانده که همه آنها همچون اشعارش فصیح و استوار است.

از آثارش:

- دیوان در یازده هزار و چهل و هفت بیت شامل قصاید و مقطعات و ابیات متفرقه. دیوان ناصر خسرو پر است از عقاید دینی، اخلاق انتقاد از شاهان و امیران ترك و شاعران مدیحه سرا، شکایت از مردم عامی و عالمان و فقیهان و اعتراض به دستگاه خلفای عباسی و نیز وصف طبیعت، ستایش پیامبر و علی (ع) و خاندان او، پند و اندرز و سخن حکیمانه. این دیوان تا کنون بارها به چاپ رسیده است،

- جامع الحکمتین،

- زاد المسافرین، - وجه دین،

- سفرنامه، کتابی از ناصر خسرو قبادیانی در شرح مسافرت هفت ساله وی به آسیای صغیر و شامات و مصر و عربستان. این اثر که به نثری بسیار ساده و بی آرایش و روان و دل انگیز نوشته شده ظاهراً نخستین کتاب ناصر خسرو به نثر است که پس از پایان سفر از یادداشت های روزانه خود تنظیم کرده است. برخی قراین حکایت از آن دارند که این سفرنامه خلاصه ای از يك متن اصلی است که اینک در دست نیست. چنانکه در زندگینامه ناصر خسرو آمده است وی در پی خوابی که در جوزجانان دید، آهنگ سفر حج کرد (شش جمادی الاخر چهار صد و سی و هفت) و نخست از راه شبورغان (شبرغان)، ده باریاب، سمنگان، طالقان و مرورود به مرو بازگشت و از کار دیوانی کناره گرفت و در بیست و سه شعبان همان سال سفرش را به همراه برادر کهنترش و يك غلام هندی آغاز کرد و از قسمت های شمالی و غربی خراسان به شهرهای ارمنستان، آسیای صغیر، حلب، طرابلس، شام، فلسطین، مصر - که نزدیک سه سال در آنجا ماند - قیروان (تونس)، نوبه، سودان و عربستان رفت و در این مدت چهار بار حج گزارد و در حج آخر از راه طائف و یمن و لحساء به بصره رسید و سپس از ارجان به اصفهان شتافت و در جمادی الاخر همان سال به بلخ بازگشت. سفرنامه در واقع دستاورد این سفر است و حاوی اطلاعات دقیق و گرانبهای جغرافیایی و تاریخی و بیان عادات و آداب مردم ممالک و نواحی گوناگون است. ناصر خسرو در تنظیم و نگارش سفرنامه رعایت صداقت، امانت و بی طرفی را کرده و همچون مهندسی دقیق و معماری کار دیده و با تجربه و دانشمندی آگاه به دانش اقتصاد و جامعه شناسی در اوضاع و احوال شهرها و مساحت ها و مسافت ها و نحوه ساختمان ها و بناهای تاریخی و اوضاع جغرافیایی و شهر سازی و شیوه گذاردن زندگی مردم و میزان محصول و تجارت و اقتصاد سخت دقیق شده و نکته های باریک را از نظر دور نداشته است. نثر سفرنامه از تصنع و حشو و صناعات لفظی به دور است.

مطلب همه جا با جمله های کوتاه و دلنشین و توصیف های کامل بیان شده است. سفرنامه سرشار از واژه های زیبایی پارسی است که بیشتر آنها تا به امروز رواج دارند. شیوه نثر این کتاب، ترکیبی است از نثر دوره غزنوی و نثرهای دوره های بعد و آن را باید از سرمشق های گرانبهای ساده نویسی و ایجاز شمرد. سفرنامه ناصر خسرو تاکنون بارها و از جمله نخستین بار به کوشش شارل شفر با ترجمه فرانسوی آن در (هجده هشتاد و یک - م) در پاریس، سپس به کوشش خواجه الطاف حسین حالی با مقدمه ای بسیار مفصل از او در سرگذشت ناصر خسرو در (هجده هشتاد و دو - م) در دهلی، به کوشش محمود غنی زاده سلماسی در (سیزده چهل و یک - ق) در برلین و به کوشش محمد دبیر سیاقی به چاپ رسیده است. سفرنامه به زبان های مختلف ترجمه شده است از جمله به فرانسوی (شارل شفر، پاریس هجده هشتاد و یک - م)، روسی (برتلس، لنینگراد نوزده سی و سه - م)، اردو (محمد ثروت الله، نوزده سی و هفت - م)؛ عبدالرزاق کانی پور؛ دهلی نوزده چهل و یک - م)، عربی (یحیی الخشناب، نوزده چهل و پنج - م)، ترکی (عبدالوهاب طرزی، استانبول نوزده پنجاه - م)، انگلیسی (تاکسون ویلر، نیویارک نوزده هشتاد و پنج - م) و آلمانی (فون ملزر، اتریش نوزده و نود و سه - م)

- گشایش و رهایش،
- خوان اخوان،
- روشنایی نامه،
- سعادتنامه،
- اختیار الامام و اختیار الایمان،
- بستان العقول،
- دلیل المتحیرین،
- عجایب الصنعه،
- عجایب الحساب و غرایب الحساب،
- کتاب اندر رد مذهب محمد زکریا،
- لسان العالم،
- مصباح،
- مفتاح / مفتاح الرساله،

- رساله در جواب نود و نو سوال فلسفی که همراه دیوان او به چاپ رسیده است. همچنین به ناصر خسرو کتاب های فراوانی برجا مانده است. از جمله این کتاب ها عبارتند از - آفاق نامه / آفاق و انفس، - ارشاد السالکین؛ - اکسیر اعظم، - الف نامه، - ترجیح بند، - تفسیر قرآن، - چراغنامه (چاپ کراچی نوزده پنجاه و هشت - م)، - خلق نیکو خلق بد، - دستور اعظم، - رساله الندامه فی زاد القیامه / سوانح عمری، - رساله در تسخیر کواکب (چاپ بمبئی)، - رساله روحیه (چاپ کراچی)، - شش فصل / روشنایی نامه مثنور، - عالم صغیر و عالم کبیر، - قانون اعظم، - کتاب در علم یونان، - کلام پیر، - کنز الحقایق، - مستوفی فی الفقه، - نور نامه، - هفت گناه و همچنان یکتعداد از اثر های این اندیشمند در افغانستان نیز به نشر رسیده است.

پایان قسمت سوم

ادامه دارد